

# تفسیر؛ تاریخ و تطور آن

محمدعلی مهدوی راد

حدود ده سال پیش تاریخ و تطور تفسیر قرآن کریم و چندی و چونی نگرشهای عالمان به تفسیر قرآن و کوششهای آنان در آستانه قرآن را مورد مطالعه قرار دادم و گزیده بسیار فشرده‌ای از مطالعاتم را در مجله حوزة (شماره ۱۶/۶۷) نشر دادم و آن گاه سخن درباره نقد و تحلیل تفسیر از جریانهای گوناگون اندکی بسط یافت و در شماره های متعدد مجله یاد شده (۱۶-۳۶) نشر یافت. از آن روزگار تاکنون این بنده بر آگاهیهایم در این موضوع افزوده‌ام و بارها آن را در دوره های فوق لیسانس و دکتری دانشگاهها در گروه علوم قرآنی و حدیث و نیز در حوزه تدریس کرده‌ام که مجموعه این تحقیقات در بازنویسی نهایی شاید به شش مجلد فراز آید. اکنون بخشهایی از بحثهای تدوین یافته را به این گرامی نامه می سپارم؛ که شاید در آن فایده‌ای برای جستجوگران این گونه بحثها باشد و این بنده از یادآوریهای فاضلان و عالمان سود جویم.

## بخش اول

### تفسیر در عصر پیامبر (ص)

«یعنی ما قرآن را فرستادیم تا معانی و مقاصدش را برای مردم بازگویی»<sup>(۱)</sup>.

برخی از مفسران بر این باور هستند که رسالت تبیین و توضیح پیامبر درباره آیات قرآن منحصر است به آیات مجمل و متشابهات<sup>(۲)</sup>. علامه طباطبایی این دیدگاه را نپذیرفته و نوشته اند: «اینکه برخی حجیت بیان و تبیین پیامبر را منحصر به متشابهات، اسرار کلام الهی و تأویل آیات دانسته اند، سخنی نادرست است»<sup>(۳)</sup>.

این رسالت و مسؤولیت همراه بوده است با تعلیم حقایق آیات و بر نمودن ژرفای معانی قرآنی به پیامبر (ص) برخی از تابعیان نقل کرده اند که وحی بر پیامبر نازل می شد و جبرئیل سنت را بر پیامبر در تفسیر و تبیین و توضیح آیات عرضه می کرد.<sup>(۴)</sup>

پیامبر همان گونه که مسؤولیت ابلاغ پیام الهی و رسالت فروخواندن آیات قرآن بر مردم را به دوش داشت؛ مسؤولیت تبیین، تفسیر و توضیح کلام الهی را نیز به عهده داشت، قرآن کریم از این مسؤولیت پیامبر بدین سان سخن گفته است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (النحل: ۴۴)

«و بر تو نیز قرآنی را نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل شده است بر ایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند».

پیامبر براساس این آیه، آیات الهی را از پیک وحی گرفته است، تا بر مردم فروخواند و حقایق و معارف نهفته در آنها را به مردمان بازگوید، مفسران به این نکته در تفسیر این آیت الهی اشاره کرده اند؛ میدی نوشته است:

- ۱- کشف الاسرار، ج ۵، ص ۳۸۹.
- ۲- بنگرید به: روح المعانی، ج ۱۴، ص ۱۵۰؛ تفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۳۸.
- ۳- المیزان، ج ۱۲، ص ۲۶۱.
- ۴- جامع بیان العلم و فضله، ص ۴۹۶.
- ۵- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۹؛ محاسن التأویل، ج ۴، ص ۲۸۴؛ الکشاف، ج ۴، ص ۵۳۰.
- ۶- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۵.



- ۷- مقدمه ابن خلدون، ج ۳/۱۰۳۰، چاپ علی عبدالواحد وافی، ترجمه آن، ج ۲/۸۹۰
- ۸- کتاب المسائل والأجوبة فی التفسیر و الحدیث، ص ۴۸. در آینده اندکی مشروح تر به این مسئله خواهیم پرداخت.
- ۹- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۶۲؛ فتح الباری، ج ۲، ص ۲۱۹؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۹.
- ۱۰- مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۱۸، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۱؛ موسوعة اطراف الحدیث، ص ۶۰۷.
- ۱۱- جامع البیان، ج ۱، ص ۳۶؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۹.
- ۱۲- أبوامامه، سهل بن حنیف، از صحابیان ارجمند رسول الله (ص) و از همراهان علی (ع) در صفین. رک: الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۷۱؛ أسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۴۷۵؛ الأصابه، ج ۴، ص ۲۷۳؛ موسوعة عظماء حول الرسول، ج ۲، ص ۹۶۷.
- ۱۳- الواقعه: ۲۸.
- ۱۴- المستدرک للصحیحین، ج ۲، ص ۴۷۶.
- ۱۵- المعیار و الموازنه، ص ۳۰۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰، ص ۲۴۴، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۸، کلام ابن الحدید را در شرح این جمله خواهیم آورد که بسیار خواندنی و نکته آموز است.
- ۱۶- فتح الباری، ج ۱، ص ۴۲۳.

صحابیان معانی واژه ها را درمی یافتند در تعیین مصادیق درمی ماندند؛ و نیازمند توضیحات رسول الله (ص) بودند. به مثل آنان می دانستند که در «الفجر و لیل عشر»، «لیال» و «عشر» چیست، اما نمی توانستند به مصداق این «شبهای دهگانه» راه یابند. و نیز چنین بود آیاتی مانند «والعادیات ضبحاً»، «والذاریات ذرواً» و... که تنها آگاهیهای لغوی و دستوری برای دریافت مقصود الهی از آنان بسنده نبود.

بدین سان روشن است که برای مسلمانان در عصر پیامبر (ص) فهم تفصیلی قرآن به طور کلی میسر نبوده است و آنان در موارد زیادی به ناچار برای فهم قرآن باید به پیامبر مراجعه می کردند. صحابیان فرمان الهی را در قرآن می شنیدند که «اقیموا الصلوة...» (الانعام: ۵۵؛ البقره: ۴۳ و...) و می شنیدند که «ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» (النساء: ۱۰۳) آن گاه به پیامبر (ص) مراجعه می کردند تا چگونگی به جای آوردن این فریضة الهی را دریابند، و پیامبر می فرمود: «صلوا کما رأیتونی أصلی»<sup>(۹)</sup>.

و چون درمی یافتند که خداوند فرموده است: «ولله علی الناس حج البیت» (آل عمران: ۹۷) به محضر آن بزرگوار می آمدند، و آن حضرت با جمله: «خذوا عتی منا سککم...»<sup>(۱۰)</sup>.

بدانها نشان می داد که باید مناسک حج ابراهیمی و شیوه حج گزاری به دور از آینههای جاهلی را از وی فراگیرند. صحابیان گاه به پیامبر مراجعه می کردند، و از مبهمات آیات الهی سؤال می کردند، و توضیح ها و تفسیرهای رسول الله را می شنیدند و با حقایق قرآن آشنا می شدند و بدان عمل می کردند، أبو عبدالرحمان سلمی می گوید:

آنان که به ما قرآن را تعلیم دادند، می گفتند، ما از رسول الله (ص) می خواستیم که آیات الهی را بر ما بخواند، و چون ده آیه فرامی گرفتیم بدان عمل می کردیم و آن گاه آیات دیگر... بدین سان ما قرآن را با عمل یکجا آموختیم.<sup>(۱۱)</sup>

گاهی نیز حشمت نبوی صحابیان را درمی گرفت و از طرح مستقیم سؤال تن می زدند، و چون تازه واردی از عربان به محضر رسول الله بار می یافت، و سؤال می کرد، بهره می گرفتند. سهل بن حنیف<sup>(۱۲)</sup> می گوید:

اصحاب رسول الله (ص) می گفتند: خداوند با عربها و سؤالهایشان به ما سود رسانده است. روزی مردی عرب به محضر پیامبر (ص) آمد و گفت: یا رسول الله، خداوند در قرآن از درختی آزار رساننده سخن گفته است؛ من نمی دانستم که در بهشت هم درختی است که صاحبش را

بدین سان رسول الله (ص) مجبین و مفسر قرآن و نشان دهنده چهره اصیل و راهگشای تعالیم آن است در آیه ای دیگر می خوانیم: «لقد من الله علی المؤمنین از بعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (آل عمران: ۱۶۴)

و در مقامی دیگر خداوند سبحان فرموده است: «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» (الجمعه: ۲)

مراد از «کتاب» در هر دو آیه قطعاً قرآن است، و «حکمت» را بسیاری سنت دانسته اند.<sup>(۵)</sup> به هر حال هر دو آیه به روشنی نشانه جایگاه تعلیمی رسول الله (ص) از کتاب هستند، علامه طباطبایی در تفسیر آیه دوّم نوشته اند:

«تعلیم کتاب: بیان الفاظ و پرده برگیری از محکّمات آن است در مقابل تعلیم حکمت که معارف حقیقی قرآن است»<sup>(۶)</sup>.

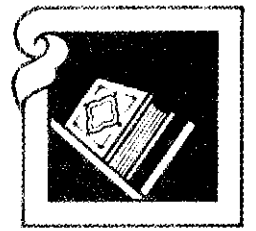
بدین سان رسول الله (ص) اوّلین مفسر و معلم قرآنی است که مبهمات آن را تفسیر کرد و پرده از چهره مجملهایش برگرفت و با بیان و عمل و سیره ارجمندش کلام الهی را روشن و بی ابهام در پیش دیده ها نهاد.

صحابیان بر این جایگاه رسول الله آگاه بودند، و در فهم قرآن و یافتن حقایق نهفته در آیات آن به محضرش می شتافتند. گویانکه برخی بر این باورند که چون قرآن به زبان عربی نازل شده است، از این روی شیوه بیانی آن برای عربیان کاملاً قابل درک بوده است، و ابن خلدون نوشته است:

باید دانست که قرآن به زبان عرب و بر اسلوب بلاغت آن قوم نازل شده است و همه اقوام عرب آن را می فهمیدند و معانی آن را از مفردات و ترکیبهای آن می آموختند...<sup>(۷)</sup>

اما حقیقت نه چنین است؛ و چنان که پس از این خواهیم گفت اولاً همه صحابه در درک و فهم زبان قرآن یکسان نبودند و ثانیاً بسیاری از آنان در فهم واژه های آیات درمی ماندند و نصوص تاریخی گواهی است روشن بر این مدعا. بنابراین سخن ابن قتیبه - ادیب نام آور قرن سوم هجری - استوار است که در این باره نوشته است:

عربها در شناخت واژه های دشواریاب و متشابهات قرآنی یکسان نبودند، بلکه در این زمینه برخی بر برخی دیگر برتری داشتند.<sup>(۸)</sup> و ثالثاً، قرآن با شیوه بیانی ویژه خویش ارائه دهنده فرهنگی مخصوص به خود بوده است. بر فرض که



۱۷- مجمع الفوائد و منبع الزوائد، ج ۷، ص ۱۶۵؛ حباة الصحابه، ج ۳، ص ۴۶۳.

۱۸- التفسير و المفسرون، ج ۱، ص ۵۱-۵۲.

۱۹- الأتقان، ج ۴، ص ۱۹۷.

۲۰- احمد بن خليل مهلبی خویی، از عالمان متکلمان و فقیهان است که در خوی یزاد و در آن دیار و خراسان بالید و آموخت و در دمشق بر منصب قضاوت نشست؛ و در همان دیار زندگی را بدرود گفت. تکمیل تفسیر فخر رازی را به اشتباه به وی نسبت می دهند، در این باره در آینده بحث خواهیم کرد. البدایة و النهایة، ج ۱۳، ص ۱۵۵؛ شذرات الذهب، ج ۵، ص ۱۸۳؛ معجم المفسرین، ج ۱، ص ۳۵ و ...

۲۱- جامع البیان، ج ۱، ص ۲۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۱ و نیز ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۸.

۲۲- جامع البیان، ج ۱، ص ۲۹؛ البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۳ و سخن ابن عطیه در الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۱.

۲۳- التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۳-۵۲.

۲۴- قرآن در اسلام، ص ۵۴.

۲۵- الأتقان، ج ۴، ص ۲۵۴ به بعد.

۲۶- الأتقان، ج ۴، ص ۲۰۰ در موضوع مورد گفتگو از جمله مراجعه شود به: بحوث فی اصول التفسیر و مناہجه، ص ۱۵؛ تطویر تفسیر القرآن، ص ۱۶.

۲۷- این روایت با مضمونی تقریباً همگون و طرق و الفاظی مختلف، فراوان نقل شده است، و از جمله نصوص راهگشا در جریان منع تدوین حدیث است. رك: سند احمد

آزار می رساند. پیامبر (ص) فرمود: آن درخت کدام است؟ گفت درخت «سدر»<sup>(۱۳)</sup> که دارای خار است، پیامبر (ص) فرمود: «فی سدر مخضود» خداوند خارهایش را می کند و بر جای خارها میوه ها می رویاند و ...<sup>(۱۴)</sup> علی (ع) فرمود:

«ولیس کل اصحاب رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - من كان يسأله و يستفهمه حتى أن كانوا ليحبون أن يجئ الأعرابي و الطارئ فيسأله عليه السلام حتى يسمعوا و كان لا يمر بي من ذلك شيء إلا سألت عنه و حفظته...»<sup>(۱۵)</sup>

«و همه یاران رسول خدا (ص) چنان نبودند که از او چیزی پرسند. و دانستن معنی آن را از او خواهند، تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی که از راه رسیده، از او چیزی می پرسد و آنان بشنوند و بهره گیرند، و از این گونه چیزی بر من نگذشت جز آنکه [معنی] آن از او پرسیدم و به خاطر سپردم.»

ابن مسعود می گوید:

«به خدای سوگند من هفتاد و اندی سوره از پیامبر فراگرفتم، اصحاب پیامبر می دانستند که من داناترین آنان به کتاب خداوند بودم و اما بهترین آنها نبودم.»<sup>(۱۶)</sup>

پیامبر اکرم (ص) افزون بر آنچه مستقیماً از قرآن برای امت تبیین و تفسیر می کرد، صحابه و مسلمانان را نیز به تعلیم و تعلم وامی داشت و هر چه پیشتر فراگرفتن و آموختن کتاب الهی را توصیه می کرد. ابی اسامه می گوید: مردی به محضر رسول الله (ص) آمد و گفت: متاعی از فلان کس خریده و بهره چنین و چنانی بردم، پیامبر (ص) فرمود: تو را به چیزی که بهره ای فزونتر از این دارد بیگانه‌انم؟

گفت: آیا یافت می شود؟

پیامبر (ص) فرمود: فراگیری ده آیه از قرآن.

او رفت و ده آیه از قرآن فراگرفت و به رسول الله (ص) گزارش داد.<sup>(۱۷)</sup>

بدین سان پیامبر (ص) تفسیر و تبیین کتاب الهی را بنیاد نهاد و در لابه لای کلمات آموزنده خود چگونگی فهم کتاب الهی را نیز به مردمان و صحابیان آموخت.



**پیامبر (ص) چه مقدار از قرآن را تفسیر کرده است؟**

گفتیم پیامبر (ص) رسالت تبیین و تفسیر کتاب الهی را به عهده داشت، و آوردیم که صحابیان به آن بزرگوار مراجعه می کردند و از آیات الهی می پرسیدند، اکنون بیفزاییم که قرآن کریم و محتوای آیات الهی به طور طبیعی

سؤال انگیز بود. اشاره ها، ایماها، محکمها و متشابه ها، مجملها و ... زمینه را برای پرسش و پاسخ آماده می ساخت. در اینکه پیامبر (ص) برای آشنایی هر چه بیشتر امت به تفسیر قرآن پرداخت تردیدی نیست؛ و اینکه در برابر سؤالات مردمان آیات الهی را تفسیر کرد هیچ گونه شکی را بر نمی تابد، اما پیامبر (ص) چه مقدار از آیات را تفسیر کرده است؟ این مطلب محل گفتگوست. ابن تیمیه بر این باور است که پیامبر تمام آیات الهی را تفسیر کرده است. او می گوید:

لازم است دانسته شود که «آیه لتبیین للناس ما نزل اليهم» نشانه آن است که پیامبر (ص) معانی و الفاظ قرآن را برای اصحاب تبیین و تفسیر کرده است.

ابن تیمیه افزون بر این آیه به سختکوشی صحابیان در فهم قرآن و مراجعه به پیامبر (ص) نیز استناد می کند، و آیاتی را که نشانه لزوم تدبیر در قرآن است می آورد و تأکید می کند که تدبیر جز با فهم معانی آن میسر نمی شده است، و تعقل مضامین آن جز در پرتو شرح کلمات آن فراچنگ نمی آمده است، بدین سان نمی توان پذیرفت که خداوند به این همه امر کرده است، اما امین رسالت او پس از فروخواندن برای مردم به شرح آن همت نگماشته است.

دکتر محمدحسین ذهبی پس از نقل دیدگاه ابن تیمیه، به نقد آن پرداخته و نشان داده است که دلایل وی نمی تواند مدعایش را به اثبات رساند و تأکید کرده است که دلایل یاد شده افزون بر اینکه نشان دهد، پیامبر (ص) مشکلات و دشواریها را تبیین می کرده و مأمور تفسیر آن بوده، و صحابیان در جهت فهم قرآن تلاش می کردند و تلاشگران در جهت درک معانی آن در چشم آنان بزرگ می نمودند، و قرآن کریم بر تدبیر در آیات تأکید ورزیده است، مطلبی را نمی رساند<sup>(۱۸)</sup>.

در مقابل این دیدگاه، کسانی نیز بر این باور بوده اند، که پیامبر (ص) جز اندکی از آیات را تفسیر نکرده است.<sup>(۱۹)</sup> گویا ابوالعباس احمد بن خلیل المهلبی خویی (۳۷۴ هـ) بر این باور بوده است. کلام وی را سیوطی بدین گونه آورده است:

تفسیر قرآن به گونه قطعی جز با کلام رسول الله (ص) دانسته نمی شود، که آن هم بسیار اندک است! ذهبی که سخن اینان را نقل کرده است، می گوید اعتقاد اینان مستند است بر:

۱) حدیثی از عایشه که می گوید:

«پیامبر (ص) جز آیات بسیار اندکی را که جبرئیل تعلیم داده بود تفسیر نکرده است.»<sup>(۲۱)</sup>

۲) برای پیامبر (ص) ممکن نبود تمام آیات الهی را تفسیر کند افزون بر این خداوند نیز به او چنین امری نکرده



بن جنبل، ج ۱، ص ۱۳۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶ باب ۳ ح ۱۲؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۷؛ و نیز المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الأنوار، مقدمه، ص ۱۲ به قلم نگارنده. ۲۸- علوم القرآن، ص ۹۸-۹۶.

۲۹- از جمله حدیث متواتر نقلین و...

۳۰- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۱ در بخش تفسیر صحابه این نکته را به تفصیل خواهیم آورد.

۳۱- الکافی، ج ۱، ص ۶۲؛ نهج البلاغه، خ ۲۱۰.

۳۲- از صحابیانی که سال فتح خیبر اسلام آورد و به روز فتح مکه پرچم خیزانه را به دوش داشت، وی به سال ۵۲ ه.ق. در بصره درگذشت.

اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۸۱؛ صفة الصفوة، ج ۱، ص ۶۸۱؛ زعماء حول الرسول، ج ۲، ص ۱۳۸۸، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۸۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۰۸.

۳۳- المستدرک، ج ۱، ص ۱۰۹؛ الکفایه للخطیب، ص ۴۸؛ جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳۴- الموافقات، ج ۴، ص ۲۶؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۹.

۳۵- از بزرگان و عالمان تابعی، در حیات پیامبر از مادر بزاد و در بصره هنگام ولایت حجاج بن یوسف درگذشت.

حدیة الأولیاء، ج ۲، ص ۱۹۸؛ صفة الصفوة، ج ۳، ص ۲۲۲.

۳۶- الموافقات، ج ۴، ص ۲۶؛ منزلة السند من الکتاب، ص ۱۲۰ به نقل از جامع بیان العلم و فضله، ص ۴۹۶.

اهداف و مقاصد قرآن (۲۶). و گویا سخن این عالمان بر این کلام معجز شیم نبوی استوار است که فرمود:

الا انی اوتیت القرآن و مثله معه الایوشک رجل شبعان علی أریکته یقول: علیکم بهذا القرآن فما وجدتم فیہ من حلال فأحلوه و ما وجدتم فیہ حرام فحرّموه. ألا و انّ ما حرّم رسول الله -ص- مثل ما حرّم الله.

آگاه باشید خداوند به من قرآن و همانندش را عطا کرده است. آگاه باشید که مردی سیر و انباشته شکم تکیه کرده بر کرسی قدرت فریاد برخواهد آورد که شما و قرآن! حلالش را حلال بدانید و حرامش را حرام؛ اما بدانید که آنچه را رسول الله حرام می کند همانند آن است که خداوند حرام کرده است (۲۷).

در این حدیث، سنت به صراحت همگون و همسان و در کنار قرآن تلقی شده است و نشانه آن است که سنت پیامبر (ص) در کنار قرآن مکمل، مبین و توضیح دهنده مقاصد آن است.



### از نگاهی دیگر

آیت الله شهید سید محمدباقر صدر نیز این سؤال را مطرح کرده اند که پیامبر (ص) چه مقدار از قرآن را تفسیر کرده است؟ وی پس از طرح سؤال دیدگاههای یاد شده را آورده اند و دلایل آنها را نیز به اختصار گزارش کرده اند؛ و آن گاه بر این نکته تأکید ورزیده اند که اگر از این زاویه مطلب را بررسی کنیم که فهم اجمالی قرآن از یکسوی دربرآوردن هدف این کتاب الهی بسنده نبوده و از سوی دیگر فهم آنان از قرآن شامل و گسترده نبوده است؛ و بر این بیفزاییم که قرآن در صحنه زندگی مسلمانان صرفاً کتابی ادبی نبوده است که عبارات آن را آهنگین بخوانند و درگذرند؛ بلکه کتابی است هدایتگر که آهنگ برکشیدن انسان از تاریکیها، و رساندنش به سرچشمه نور را دارد و در پی آن است که با پی نهادن جامعه ای استوار، انسانهایی آگاه و مؤمن بپرورد، روشن است که قرآن این نقش را جز با اینکه معانی و مقاصدش به گستردگی دانسته شود و محتوایش فهم گردد، نمی تواند ایفا کند.

بدین سان در پیشدید پژوهنده تناقضی آشکار بین دو دیدگاه چهره می نماید که هر کدام شواهد و دلایل قابل توجهی دارد.

آن گاه شهید آیت الله صدر در پی چاره جویی برای حل این تناقض راه دیگری پیشنهاد می کند، که قابل توجه و شایان دقت است؛ و آن اینکه بگوییم: رسول الله (ص) قرآن را در دو مرحله و سطح تفسیر کرده است:

بود، تا امت اسلامی در کتاب الهی تفکر کنند و بادقت و اندیشه ورزی از آن بهره گیرند.

۳) اگر پیامبر (ص) تمام معانی قرآن را بیان کرده بود، به ابن عباس دعا نمی کرد که «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» چون اگر پیامبر (ص) بیان می کرد همگان در دریافت معانی آن همسان می بودند.

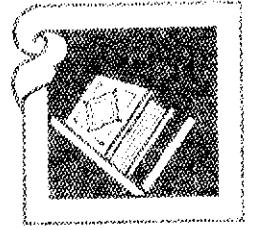
ذهبی می گوید، به حدیث عایشه به لحاظ اینکه در روایش، -محمد بن جعفر زبیری، - طعن زده اند و محدثان احادیثش را نپذیرفته اند نمی توان استناد کرد، افزون بر این مفسرانی چون، طبری، ابوحیان، و ابن عطیه حدیث را - بر فرض صحّت - بر مسائل غیبی در قرآن حمل کرده اند، که شناخت آن جز از سوی خداوند امکان ندارد (۲۲).

سخن دوم نیز ادعایی است بدون دلیل، از چه راهی می توان ثابت کرد که آنچه را پیامبر (ص) می توانسته تفسیر کند بسیار اندک بوده و فراتر از آن امکان نداشته است، و بالاخره اگر بپذیریم که دلیل سوّم نشانه آن است که پیامبر اکرم همه قرآن را تفسیر نکرده است، پذیرفتنی نیست که اندکی از آن را تفسیر کرده است (۲۳).

عالمان و مفسران دیگری نیز بر این باور بوده اند، علامه طباطبایی -رضوان الله علیه- نوشته اند:

آنچه نام روایت نبوی می شود بر آن گذاشت، از طرق اهل سنت و جماعت به دوپست و پنجاه نمی رسد، گذشته از اینکه بسیاری از آنها ضعیف و برخی از آنها منکر می باشد (۲۴).

سخن علامه طباطبایی -رضوان الله علیه- به پندارم مستند است به آنچه سیوطی در واپسین صفحات کتاب ارجمندهش الاتقان آورده است (۲۵)، اما روشن است که احادیث پیامبر (ص) در تفسیر آیات محدود به آنچه در آنجا آمده است نیست؛ تتبع در نصوص روایات و متون مجامع حدیثی به روشنی نشانه این مدعاست. بیفزاییم که سخن سیوطی و شمس الدین خوبی نیز ممکن است ناظر به روایاتی باشد که صریحاً به تفسیر آیه ای از آیات می پردازد، که چنان که گفته اند اندک است، اما روایاتی که در تفسیر آیات به کار می آید، و به گونه ای ابهام از چهره کلام الهی برمی گیرد فراوان است؛ بویژه اگر آنچه را از رسول الله (ص) از طرق اهل بیت (ع) نقل شده است نیز بیفزاییم، و بر این نکته تأکید ورزیم که سنت پیامبر (قول و فعل و تقریر آن بزرگوار) یکسر می تواند در تفسیر قرآن کریم به کار آید؛ چرا که به گفته شافعی تمام آنچه پیامبر (ص) بدان امر کرده است، چیزهایی است که از قرآن دریافت و تبیین کرده است سیوطی نیز تأکید می کند که، تفصیل شریعت در سنت، تفسیری است بر معانی و



- ۳۷- بنگرید به: الجامع لأحكام القرآن، ج ۹، ص ۱۰۹؛ مسالك الأفهام، ج ۱، ص ۱۴۸، و برای آگاهی از روایات تبیین کننده آیه بنگرید تهذیب الأحكام، ج ۲، ص ۱۲؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۱.
- ۳۸- المیزان، ج ۱۱، ص ۵۸.
- ۳۹- المیزان، ج ۱۳، ص ۱۷۵ و نیز زک: مسالك الأفهام، ج ۱، ص ۱۴۱؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۳۰۲ و برای آگاهی از روایات تفسیری آیه زک: نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۰.
- ۴۰- المیزان، ج ۲، ص ۲۴۶ و نیز زک: منزلة السنة من الكتاب، ص ۳۶۱.
- ۴۱- بنگرید به: مسالك الأفهام، ج ۲، ص ۲ به بعد، منزلة الكتاب، ص ۳۶۵ به بعد.
- ۴۲- زک: الأصول العامة للفقه المقارن، ص ۲۴۲؛ منتهی الدرایة فی توضیح الکافی، ج ۳، ص ۶۳۵ به بعد؛ الأحكام فی اصول الأحكام، ج ۲، ص ۱۴۹، منزلة السنة من الكتاب، ص ۴۰۳ به بعد.
- ۴۳- زک: مسالك الأفهام، ج ۴، ص ۴۸؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۲۵۳.
- ۴۴- مسالك الأفهام، ج ۴، ص ۱۶۸-۱۶۷، و نیز زک: کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۳۸؛ منزلة السنة من الكتاب، ص ۴۰۷ و نیز بنگرید به: مسالك الأفهام، ج ۴، ص ۱۹۲؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۳۴۱ ذیل آیه ۲ از سوره نور . . .
- ۴۵- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۷ و نیز زک: التبیان، ج ۳، ص ۲۹۵؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۹۲؛ محاسن التأویل، ج ۵، ص ۳۷۴.

(۱) در سطح عموم و براساس نیازها و خواستههای عمومی جامعه آن روز که نه فراگیر بوده است و نه برخوردار از ژرفایی؛

(۲) تفسیری شامل و کامل و استوار و ژرف در جهت تربیت کسانی که باید میراث قرآن را به دوش می کشیدند و مرجعیت فکری و دینی جامعه را به عهده می گرفتند. این توجیه باواقع منقول از دوران صحابه نیز هماهنگ است. براین اساس توان گفت که اندک بودن نقلهای صحابیان در تفسیر از آن روست که در سطح عمومی زمینه تفسیر عام و گسترده فراهم نبوده است. بدین سان مسؤولیت ابلاغ حق و تفسیر و تبیین دقیق تمامت قرآن در فهم عمیق امت از کتاب الهی و جلوگیری از انحراف، در مرحله و سطح ویژه ای جلوه نموده است (۲۸).

توجیه شهید آیت الله صدر، توجیهی دقیق و واقع نگرانه است. وی اشاره می کند به نصوصی که اهل البیت (ع) را در جایگاه مرجعیت امت قرار می دهند (۲۹) و به اخباری که براساس آنها پیامبر (ص) قرآن، تأویل و تفسیر آن، محکم و متشابه آن و . . . را یکسر به علی (ع) عرضه کرده است (۳۰)، و به تفصیل و تفسیرهای دقیق و گسترده ای که اهل بیت (ع) از رسول الله (ص) نقل کرده اند و بر این نکته تأکید می ورزد که این همه نشانه دوگونگی تفسیر پیامبر (ص) بوده است. آن گاه وی به روایتی طولانی و روشنگر استناد می کند که شیخ کلینی - رضوان الله علیه - نقل کرده و بخشهایی از آن در نهج البلاغه نیز آمده است. براساس این روایت، راوی از علی (ع) سؤال می کند که در دست سلمان، مقداد، ابوذر و . . . تفسیرهایی از آیات الهی است که در اختیار دیگران نیست؟ . . . امام (ع) به تفصیل از چرایی این مطلب سخن می گوید و نشان می دهد که صحابیان همه در اندیشه یکسان نبوده اند، و جستجوگری آنها از حقایق نیز هم سطح نبوده است و . . . (۳۱)



### گونه های تفسیر پیامبر (ص)

با آنچه پیشتر آوردیم روشن شد که سنت در کنار قرآن جایگاه مبین، مفسر و روشنگر مفاهیم و معانی آن را دارد. کلام جاودانه رسول الله (ص) را در این باره آوردیم. اینک سخن پیشوای صادق جعفر بن محمد (ع) را بیاوریم که فرمود:

إن رسول الله (ص) نزلت عليه الصلوة ولم یسّم لهم ثلاثاً ولا اربعاً. حتی کان رسول الله (ص) هو الذی فسّر ذلک لهم و نزلت علیه الزکاة و لم یسّم لهم من کل اربعین درهماً

درهم حتی کان رسول الله (ص) هو الذی فسّر ذلک لهم، فلم یقل لهم: طوفوا أسبوعاً حتی کان رسول الله هو الذی فسّر ذلک لهم . . .

دستور نماز خواندن بر رسول خدا نازل شد و سخنی از سه رکعت و چهار رکعت در میان نیست. رسول خدا بود که رکعات نماز را تفسیر کرد. دستور پرداخت زکات نازل شد و نگفت که از چهل درهم یک درهم، رسول خدا بود که نصاب زکات را تفسیر کرد. دستور حج نازل شد و نگفت هفت بار طواف کنید، رسول الله بود که مراسم طواف را تفسیر کرد و . . .

از این حدیث به روشنی توان یافت که احکام الهی در قرآن به صورت کلی و غالباً به دور از تفصیل و تشریح نازل شده است، و تفصیل و توضیح و بیان چگونگی آن برعهده سنت است که پیامبر (ص) در طول زندگانی سراسر اقدام و تلاش خود بدان پرداخته و چهره از ابهام احکام الهی برگرفته است.

عالمان نیز جای در جای در آثارشان به این نکته تأکید ورزیده اند و دیدگاه سلف را در توضیح جایگاه سنت در برابر قرآن باز گفته اند. گفتگوی تنبّه آفرینی که اکنون می آوریم نمونه ای است از این دیدگاهها:

عمران بن حصین (۳۲) از سنت رسول الله (ص) سخن می گفت، مردی بپاخاست و گفت: هان ابا نجیه، با ما از قرآن سخن بگو!

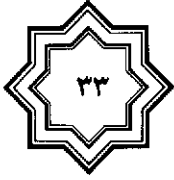
عمران به او گفت، تو و یاران قرآن را می خوانید، آیا از نماز و احکام و حدود آن، از زکات در طلا، شتر و گاو و دیگر اموال و چگونگیهای آن می توانید بر پایه قرآن سخن بگوئید؟! می نگری که در محضر قرآنی، اما حقایق بسیاری بر تو پوشیده است. آن گاه عمران گفت: رسول الله (ص) درباره زکات و . . . چنین و چنان واجب کرده است و . . . (۳۳)

در نقل دیگری آمده است که عمران بن حصین گفت: تو مرد ناآگاهی هستی، آیا در کتاب الهی می یابی که باید نماز ظهر را چهار رکعت و آهسته خواند؟ سپس از نماز و زکات سخن گفت، و پرسید: آیا چگونگی اینها را در کتاب خداوند می یابی؟ اینها در کتاب خداوند به ابهام آمده است و سنت رسول الله (ص) چگونگی آنها را تفسیر کرده است. (۳۴)

به مطرف بن عبدالله بن الشخیر (۳۵) گفتند: با ما جز با قرآن سخن نگوی.

گفت: به خدای سوگند هیچ سخنی را انباز قرآن قرار نمی دهیم، لکن مراجعه به سنت مراجعه به آن کس است که آگاهترین به قرآن و معانی آن است (۳۶).

سخن در این باب بسیار است، و تبیین چرایی



- ۴۶- جامع البیان، ج ۷، ص ۲۵۶.
- ۴۷- التبیان، ج ۴، ص ۱۹۰؛ زادالمسیر، ج ۳، ص ۷۷؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۳۰.
- ۴۸- التبیان، ج ۳، ص ۵۱۷؛ مسالك الأفهام، ج ۴، ص ۲۰۳. در حد و حدود قطع دست و نیز متاعی که به خاطر سرفت آن باید دست بریده شوند فقیهان مذاهب اسلامی اختلاف دارند بنگرید به: منابع یاد شده و احکام القرآن، ابن عربی، ج ۲، ص ۱۰۳ به بعد. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۵، ص ۸۸.
- ۴۹- المیزان، ج ۵، ص ۳۲۹.
- ۵۰- جامع المقاصد، ج ۱۰، ص ۱۰۹، مستحب الدوره، ج ۱۴، ص ۵۹۷.
- ۵۱- نمونه را بنگرید به: التطور الدلالی بین لغة الشعرا جاهلی و لغة القرآن الکریم. عوده احمد ابو عوده؛ و الزینة فی الكلمات الاسلامیه العربیه، ابي حاتم رازی.
- ۵۲- مسالك الأفهام، ج ۱، ص ۱۹۴-۱۹۳؛ رواقع البیان تفسیر آیات الأحکام من القرآن، ج ۲، ص ۲۱.
- ۵۳- تفسیر شاهي، ج ۲، ص ۶۹۰ به بعد؛ مسالك الأفهام، ج ۴، ص ۲۴۷.
- ۵۴- عبدالمتعال الجبري. بنگرید به: لا... نسخ فی القرآن، لماذا؟
- ۵۵- رك: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۷۷-۳۸۱؛ التمهيد فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷۳-۴۰۰؛ النسخ فی القرآن، ج ۱ و ۲؛ التشریح الجنائسی فی الإسلام، ص ۳۱۳.

این آیه نیز به اجمال به هنگام نمازهای پنجگانه اشاره دارد، اما تفصیل دقیق آن روشن نیست. از این روی مفسران در تبیین و تفسیر آن یک داستان نیستند و هریک به گونه ای به تفسیر آن همت گماشته اند علامه عالی قدر، میدمحمدحسین طباطبایی نوشته اند:

مفسران در تفسیر آغاز آیه اختلاف دارند، آنچه از امامان(ع) روایت شده است تفسیر «دلوك الشمس» به گشتن خورشید و «غسق الليل» به نیمه شب است که اشاره ای به آن روایات خواهد آمد. (۳۹)

در آیتی دیگر آمده است:

﴿حافظوا على الصلوات و الصلوة الوسطی...﴾ (البقره: ۲۳۸)

نمازها و نماز میانین را پاس دارید. . .

روشن است که آیه تأکید و ترغیبی است بر پاسداشت نماز و بویژه نماز «وسطی»، اما روشن نیست که مراد از نماز «وسطی» چیست. مفسران نیز در تفسیر آن هماهنگ نیستند، بدین سان روشن است که برای بازیافت دقیق معنای آن باید به سنت مراجعه کرد و این اجمال را از چهره آیت الهی با بیان روشنگر مبینان و مفسران قرآن زدود، چنین است که مفسران تأکید کرده اند:

نماز میانین نمازی است که در میانه واقع شده است و از کلام خداوند مصداق آن را نتوان یافت، و برای تفسیر آن جز مراجعه به سنت راهی نیست. (۴۰)

و چنین است، تشریح زکات، حج و... که آنچه در قرآن آمده است، تشریحی است کلی و بیان اجمال و تفصیل آن را باید در سنت یافت. (۴۱)

در باب معاملات نیز چنین است. بیان کلی قرآن به طرز مجمل چنین است:

﴿واحل الله البيع و حرم الربوا﴾ (البقره: ۲۷۵)

«خداوند معامله را حلال و ربا را حرام کرده است.»

و روشن است که بیع جائز انواعی دارد و ربا را احکامی گسترده است که مفصل و گسترده آن انواع و چگونگیهایش را و نیز احکام ربا و پیامدهایش را باید در بیان تفصیلی سنت جستجو کرد.

### تخصیص عام

در قرآن کریم «احکام عامی» وجود دارد که «تخصیص» آن در سنت است؛ گویانکه در چگونگی «عام قرآن» و تخصیص عموماً قرآن با سنت سخن بسیار است و عالمان مذاهب اسلامی در حد و حدود آن یکرأی نیستند، اما در اینکه «تخصیص» نشان دهنده مراد جدی است و مفاد

این گونه گفتگوها و مواضع درباره سنت فرصتی بسنده تر می طلبد. به هر حال، اکنون بنگریم تبیین و تفسیر رسول الله(ص) از آیات الهی چگونه بوده است؟



### تبیین مجمل

چنان که پیشتر گفتیم تشریح بسیاری از احکام در کتاب الهی به اجمال و انهاده شده است، و سنت عهده دار تفصیل و تبیین آن است. نمونه های این حقیقت در بخشهای مختلف فقه بسی فراوانتر از آن است که نیازمند ارائه نمونه باشد؛ از این روی آنچه اکنون می آوریم اندکی است از انبوه نمونه های گزارش شده در منابع تفسیری و روایی. در قرآن کریم آمده است:

﴿ان الصلوة كانت على المؤمنین کتاباً موقوتاً﴾ (النساء: ۱۰۳)

«نماز بر مؤمنان بایسته ای بهنگام است.»

این آیه به روشنی نشانه آن است که مؤمنان باید نماز را در زمانهای معینی به پای دارند، اما اینکه زمانها در روزان و شبان کی و چگونه است، آیه از تفصیل آن ساکت است، اشاراتی که در آیات دیگر در این زمینه آمده است نیز تمام تفصیل را ندارد. در یکی از آیات الهی آمده است:

﴿و اقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً من اللیل، ان الحسنات یذهبن السيئات، ذلك ذکری للذاکرین﴾ (هود: ۱۱۴)

«نماز را در دو سوی روز برپای دارید، نیز در کرانه های شب، نیکی ها بدیها را ببرند، این یادآوری است برای یادآوران.»

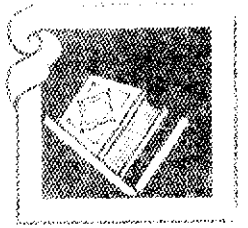
مفسران در تفسیر این آیه با توجه به معانی واژه ها سخن بسیار گفته اند (۳۷) و آیه را ناظر به نماز صبح و عصر و مغرب و عشا دانسته اند، اما روشن است که با این همه، آیه از تفصیل دقیق و چگونگی نماز در این زمانها ساکت است. از این روی علامه طباطبائی پس از اشاره به معانی مفسران می نویسد:

از آنجا که بحث فقهی است باید به بیان رسول الله(ص) و اهل بیت(ع) مراجعه کرد و در تفسیر آیه مفاد روایات متبع است. (۳۸)

در آیتی دیگر نیز به هنگام نماز اشاره شده است، اما باز هم با تفصیل دقیق و بدون اجمال نیست:

﴿اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهوداً﴾ (اسراء: ۷۸)

«نماز را برپای دار، از گشتن خورشید تا تاریکی شب و خواندن نماز پگاه را. که نماز پگاه را همگان گواهند.»



- ۵۶- تفسیر القرآن الکریم، ص ۷۶.
- ۵۷- بنگرید به: وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۳۹-۲۳۵؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۴؛ کنزالدقائق، ج ۱، ص ۵۷۳؛ الدرالمشور، ج ۱، ص ۳۰۹.
- ۵۸- نگاه کنید به: التبیان، ج ۳، ص ۱۴۲؛ المیزان، ج ۴، ص ۳۳۴؛ جامع البیان، ج ۳، ص ۲۹۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۷۲؛ التفسیر العیز، ج ۴، ص ۲۸۹. در تفسیر آیه سخن و یا سخنان دیگری نیز هست.
- ۵۹- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۷؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۴۲۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۵۶؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۷۳.
- ۶۰- بنگرید به پانوشت شماره ۱ص و نیز رک: مسالک الأفهام، ج ۴، ص ۱۸۹؛ فقه القرآن، ج ۲، ص ؛ احکام القرآن، (کیا هراسی)، ج ۱، ص ۳۷۴؛ فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۶۷؛ احکام القرآن، ابن عربی، ج ۲، ص ۴۱.
- ۶۱- البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۱۰؛ المیزان، ج ۴، ص ۲۳۵؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۰۸.
- ۶۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۷؛ محاسن التأویل، ج ۱۶، ص ۲۹۱.
- ۶۳- صحیح مسلم، (کتاب الایمان)، ج ۱، ص ۸۹.
- ۶۴- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۷؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۱۹.
- ۶۵- السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۰۰؛ ج ۸، ص ۱۸۲؛ مجمع الفوائد، ج ۴، ص ۱۷۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۹۲.
- ۶۶- سنن الترمذی، ج ۳، ص ۵۶۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۳.

عام معنایی است مستند به وضع و یا دلیل حکمت اختلافی نیست. و چنین است تخصیص عمومات کتاب به سنت متواتر (۴۲). به مثل در آیه ۲۲۸ سوره بقره آمده است: ﴿والمطلقات يتربصن بانفسهن ثلاثة قروء﴾ «باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از شوهر کردن باز ایستند.»

که حکمی است فراگیر و شامل تمام بانوانی که طلاق داده می شوند؛ و بدین سان براساس ظهور این عام باید تمام زنان مطلقه، سه طهر عده نگهدارند، این عام قرآنی با سنت تخصیص خورده و نشان داده شده است که این حکم ویژه بانوانی است که همسرانشان با آنان همبستر شده اند. (۴۳)

در آیه ۱۱ سوره نساء آمده است:

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ...﴾

«خدا درباره فرزندانان به شما سفارش می کند که...»

در این بیان عام، توارث مسلمانان مطرح است که تمام فرزندان را در برمی گیرد، فرزندان، مباشرتاً و به واسطه، اما اخبار فراوانی این عام را تخصیص زده اند و نشان می دهد که فرزندی که قاتل پدر باشد از او ارث نمی برد. و چنین است فرزندی که به کفر گراییده باشد. فقیه جلیل القدر، فاضل جواد کاظمی نوشته اند:

عموم ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ﴾ تخصیص خورده و ویژه مواردی است. «عبد» از «حر» ارث نمی برد و چنین است قاتل و کافر، که کافر از مسلمان ارث نمی برد، اما مسلمان از کافر ارث می برد... (۴۴)



### تقیید اطلاق

در آیات فراوانی حکم به گونه مطلق آمده است و تقیید آن را سنت بیان کرده است. در سوره نساء آیه ۹۳ آمده است:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾

«و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، کیفر او جهنم است که در آن همواره خواهد بود و خدا بر او خشم گیرد و لعنتش کند و برایش عذابی بزرگ آماده سازد.»

اطلاق این آیه نیز مقید شده است به کسی که مؤمن را از آن روی که مؤمن است می کشد و توبه نمی کند، در تفسیر عیاشی در تفسیر آیه از امام صادق (ع) نقل شده است:

من قتل مؤمناً متعمداً علی دینه فذاک التعمد اللّٰتی قال الله فی کتابه ﴿و اعدله عذاباً عظیماً﴾.

«متعمد» آن است که به عمد و از آن جهت که آن کس مؤمن است به قتل وی دست می یازد و این است آن که خداوند به وی وعده عذاب بزرگ داده است. (۴۵)

و چنین است آیه ۸۲ از سوره انعام: ﴿الذین آمنوا و لم یلبثوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الأمن و هم مهتدون﴾

«کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را به شرک نمی آلاینند ایمنی از آن ایشان است و ایشان هدایت یافتگان اند.»

ظاهر آیه چنان می نماید که مراد مطلق «ظلم» است، برخی از صحابیان نیز از آیه چنین فهمید بوده اند.

طبری آورده است که چون این آیه نازل شد و صحابیان از معنای آن اطلاع یافتند، بر آنها گران آمد از این روی به محضر رسول الله شدند و گفتند:

کدام یک از ما می تواند ادعا کند که ایمانش را به ظلم نیالوده است؟

پیامبر (ص) فرمود: نه چنان است که شما پنداشته اید، مراد از ظلم در این آیه شرک است مگر نشنیده اید سخن لقمان را که ﴿انّ الشّرک لظلم عظیم﴾ (لقمان: ۱۳)

بدین سان از بیان رسول الله (ص) روشن است که مراد مطلق ظلم نیست و از ظلم در اینجا تنها شرک مراد شده است و اطلاق آیه به بیان پیامبر تقیید خورده است. (۴۷)

در سوره مائده آیه ۳۸ آمده است:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا...﴾

«دست مرد و زن دزد را به کیفرکاری که کرده اند ببرید.»

از اطلاق «ید» چنین فهمیده می شود که باید هر دو دست آنان بریده شود، اما روشن است که این اطلاق با روایاتی مقید شده و نشان داده شده است که مفهوم «ید» در این آیه دست راست و آن هم از مفصل انگشتان است! (۴۸)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نوشته اند:

«ید» پایین تر از شانه را گویند، اما در این آیه به تفسیر سنت مراد دست راست است. (۴۸)

در سوره نساء آیه ۱۲ آمده است:

﴿... من بعد وصية يوصي بها أودين...﴾

«... پس از انجام دادن وصیتی که کرده اند و پس از پرداخت دین آنها...»

از آیه چنین برمی آید که تقسیم میراث پس از اخراج وصیت میت و نیز بدهیهای اوست. «دین» به اطلاق خود باقی است. قبل از تقسیم باید بدهیها پرداخت شود، اما «وصیت مالی» نباید فراتر از ثلث اموال باشد. بدین سان اطلاق «وصیت» با سنت مقید شده، و عنوان وصیت در ثلث و کمتر از آن تحدید شده است. (۵۰)

قرآن کریم به زبان عربی و در فضایی نازل شده است که مردمان به عربی سخن می گفتند و ادبیات عرب و آیین بلاغت در اوج بود. قرآن در بسیاری از واژه‌هایی که به کار برده دیگرسانیهایی روا داشته است. به دیگر سخن برخی از واژه‌های عربی به کار گرفته شده بار معنایی جدیدی در فرهنگ قرآنی یافته اند که بی گمان دریافتن درست بسیاری از آنها بویژه آنچه با احکام شرعی پیوند دارد برعهده سنت است. نماز، روزه، زکات و حج و جهاد و همانند آنها، چنین است حقایق این گونه مفاهیم و ابعاد آنها جز از راه سنت دریافتنی نیست. روشن است که در این فرهنگ «صلوات» به معنی مطلق دعا نیست، عبادتی است دارای ویژگیها و خصوصیات مخصوص آن که قرآن تشریح کرده و سنت ابعادش را تبیین نموده است. و چنین است «زکات» که قطعاً به معنای مطلق بالندگی و رشد و نمو نیست، بلکه انفاقی است با ویژگیهایی که سنت تفصیل آن را تبیین کرده است، و چنین است «جهاد» که قرآن از آن مطلق کوشش و تلاش و سختکوشی را مراد نمی کند، بلکه آن را تلاشی و تکاپویی خالصانه، با حسن نیت و مبارزه‌ای پاک و خدایی می داند با مقرراتی ویژه که بسیاری از آنها در سنت تبیین شده است (۵۱). نمونه‌های این حقیقت فراوان است که باید گفته آید در مقام دیگری.

## تفصیل احکام

در موارد متعددی موضوعات تکلیفی را قرآن کریم با تفصیل و گستردگی بیان نکرده؛ و به اصل تشریح و توضیح اندکی که در آن روزگار مورد نیاز بوده است بسنده کرده است. تفصیل و تبیین، استقصا و شمول در این موارد و توضیحات افزون بر آنچه در قرآن آمده است برعهده سنت است. به عنوان نمونه، تفصیل سنگسار زناکاران همسردار در سنت آمده است (۵۲)، و چنین است احکام قتل عمد و به خطا، که در قرآن به تفصیل نیامده است و افزونیهایی آن و احکامش مانند خطای محض، عمد محض و شبه عمد در سنت بیان شده است. گه در اولی دیه بر عاقله خواهد بود و در دومی قصاص است مگر آنکه اولیای دم به دیه و یا عفو رضایت دهند و این تفصیل یکسر از سنت مستفاد است (۵۳). در چنین مسواری بی گمان قرآن در مقام تفصیل و تبیین نبوده است، بلکه اصل تشریح را مطرح کرده و فراتر از آن را برعهده سنت نهاده است.

## بیان ناسخ و منسوخ

هرچند برخی از قرآن پژوهان نسخ در قرآن را یکسر منتفی دانسته اند و بر این باورند که هیچ آیه‌ای در قرآن نسخ نشده است (۵۴)، اما گویا در وقوع نسخ در قرآن فی الجمله نمی توان تردید کرد. پیشینیان دامنه نسخ را بسیار گسترده می پنداشتند، اما محققان اخیر معتقدند (۵۵) آیات منسوخه بسیار اندک است. به هر حال بیان اینکه کدام آیه منسوخ است و با چه آیه‌ای نسخ شده است در عهده سنت است.

در آیه ۲۴۰ سوره بقره آمده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَيَدْرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾

«مردانی از شما که می میرند و زنانی بر جای می گذارند باید که درباره زنان خود وصیت کنند که هزینه آنها را به مدت یک سال بدهند.»

عده زنان در روزگار جاهلیت پس از مرگ همسرانشان یک سال بوده است، در این یک سال آنان در خانه شوهر می ماندند و از اموال وی بهره می گرفتند، این بهره‌وری یک ساله ارث او شمرده می شد و پس از سپری شدن یک سال هیچ چیز از برجای مانده اموال شوهر نمی بردند. این آیه گوشه‌ای از این شیوه را بیان و تثبیت کرده است. سپس این آیه با آیه ۲۳۴ بقره و ۱۲ نساء نسخ شده است. آیه ۲۳۴ سوره بقره چنین است:

﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَيَدْرُونَ أَزْوَاجًا يَتْرِبصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾

«کسانی که از شما می‌میرند و زنانی بر جای گذارند، آن زنان باید که چهارماه و دو روز انتظار کشند...»

و در ضمن آیه ۱۱ سوره نساء آمده است:

﴿... وَ لَهْنِ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ...﴾

«... و اگر شما را فرزندی نبود پس از انجام دادن وصیتی که کرده آید و پس از پرداخت و امهائتان یک چهارم میراثان از آن زنانان است، و اگر دارای فرزندی بودید یک هشتم آن...»

این دو آیه ناسخ آیه پیشین هستند، از این روی حکم زنان بیوه براساس این دو آیه این است که اول چهارماه و ده روز پس از مرگ شوهر عده نگه می دارند و ثانیاً از برجای مانده اموال شوهر ارث می برند. مرحوم سیدعبدالله شبر در تفسیر آیه نوشته اند: «این آیه به اجماع مسلمانان منسوخ است. (۵۶)»

روایات فراوانی نیز نشانه این است که آیه ۲۴۰ سوره بقره با آیه ۲۳۴ سوره بقره و آیه ۱۲ سوره نساء نسخ شده است (۵۷)، و چنین است آیه‌های ۱۶-۱۵ سوره نساء که با



۶۷- نگاه کنید به: القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ بلغة الفقهیه، ج ۳، ص ۳۲۵. مفهوم قاعده و ابعاد آن و چگونگی آثارش بحثی دراز دامن است که باید در منابع یاد شده دید.

۶۸- سنن الترمذی، ج ۳، ص ۵۶۶؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۶.

۶۹- نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۹۵.

۷۰- سخن شافعی را بیشتر آورده‌ایم. نمونه‌های بیشتر این بحث را بنگریید در: منزلة السنه من الكتاب، ص ۳۳۸-۱۲۵ «الباب الأول»، موافقه السنه و توكيدها للكتاب.

۷۱- المستدرک، ج ۲، ص ۳۳۵؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۸۱؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۷۱.

۷۲- مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۵-۷۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۷۰.

۷۳- الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۹۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۳۴؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۵۲۲.

۷۴- الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۴۸.

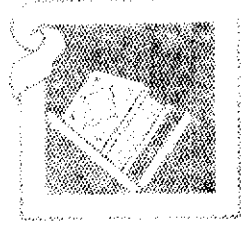
۷۵- الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۶؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۲؛ جامع البیان، ج ۴، ص ۱۶.

۷۶- بنگرید به: مسالک الأنهام، ج ۲، ص ۱۰۵؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۲۴۶؛ احکام القرآن (کیاهازی)،

ج ۱، ص ۲۹۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۴۷. در تفسیر مصداقی استطاعت، اندک اختلافی در میان فقیهان است که در این منابع می توان دید.

۷۷- الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۷؛ جامع البیان، ج ۴، ص ۲۰.





۷۸- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۶، مرآت العقول، ج ۱۷، ص ۱۴۳؛ التهذیب، ج ۵، ص ۱۶؛ مسائل علی بن جعفر، ص ۲۶۱؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۳۵.

۷۹- برای تفسیر آیه رك: البیان، ج ۶، ص ۳۵۴؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۹۳؛ فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۱۵۵.

۸۰- الأتقان، ج ۴، ص ۲۶۸.

۸۱- تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۴۴؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۶۳؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۴.

۸۲- از صحابیان جلیل القدر، و از پیشانیانی که بر ولایت و خلافت علی (ع) تأکید کردند و دیگر سانی خلافت پس از پیامبر (ص) را برنابیدند. او معلم قرآن بود و به «اصحاب صفه» قرآن می‌آموخت، در تمام نبردهای پیامبر (ص) حضور داشت. پیامبر (ص) وی را گاهی به جمع آوری بیت‌المال گماشت، عبادت بر صراط مستقیم باقی ماند و از طریق حق منحرف نگشت و قامتی بلند، جسمی درشت و چهره‌ای زیبا داشت. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۲۲۲ و ج ۴، ص ۱۷۰؛ الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۵۴۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۰۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵؛ الأصابه، ج ۵، ص ۳۲۳؛ عظمة حول الرسول، ج ۲، ص ۱۱۳۵.

قبیله اش بود، چون بر پیامبر وارد رسول الله (ص) شد او را بنواخت و گرمی داشت. او به سال ۵۱ هجری زندگی را بدرود گفت. رك: مستدرك، ج ۴، ص ۳۵۷؛ الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۲۱؛ المستدرك، ج ۳، ص ۴۶۴؛ تاریخ بغداد،

آیه ۲ سوره نور نسخ شده است، آیات سوره نساء چنین است:

﴿وَاللّٰتِ يٰۤاَتِيْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوْنَ عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَمَا سَكُوْهُنَّ فِى الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَخْرُجُوْنَ مِنْهَا اَوْ يَخْرُجَ مِنْهُنَّ سَبِيْلًا وَّالَّذَانَ يٰۤاَتِيٰنَهَا مِنْكُمْ فَاذُوْهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوّٰبًا رَّحِيْمًا﴾

«و از زنان شما آنان که مرتکب فحشاء می‌شوند، از چهارتن از خودتان علیه آنها شهادت بخواهید اگر شهادت دادند زنان را در خانه محبوس دارید تا مرگشان فرارسد یا خدا راهی پیش پایشان نهد و آن دو تن را که کار زشت کنند، بیسازارید، و چون توبه کنند و به صلاح آیند از آزارشان دست بردارید، زیرا خداوند توبه پذیر و مهربان است.»

مفسران در تفسیر آیه آورده اند: این دو آیه روی هم مجازات زناکاران و فحشاگستران است، و نشانه اینکه باید زنان شوهردار زناکار را پس از ثبوت فحشا در خانه‌ای محبوس دادند تا مرگشان فرارسد، و زشت کاران و فحشاگستران را (زن و مرد بی همسر را) بیازارند تا از فحشاء گستری دست بردارند. ﴿۵۸﴾

این حکم با آیه ۲ سوره نور نسخ شده، آیه یاد شده چنین است:

﴿الزّٰنِیۃُ وَالزّٰنِیُّ فَاجْلِدُوْهُمَا اَلْحَدَّ وَاَكْلَ وَاَحَدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهَمَارَافَةٍ فِىْ دِیۡنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ...﴾

زن و مرد زناکار را هریک صدضربه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، مباد که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترخم گردید. و باید که به هنگام مجازاتشان گروهی از مؤمنان گواه باشند.»

منسوخ بودن آیات سوره نساء با آیه سوره نور در روایات بسیاری آمده است (۵۹) و گروهی از مفسران و فقیهان بدان تصریح کرده اند (۶۰)، اما برخی از مفسران آن را منسوخ ندانسته و روایات را به «نسخ» غیر مصطلح حمل کرده اند (۶۱). آنچه آوردیم نمونه‌ای بود از آیات منسوخ که چگونگی نسخ آن را سنت بیان کرده بود موارد دیگری نیز هست که به سبب ضیق مجال از آنها می‌گذریم.



### تأکید بر بیان قرآن

در سنت احادیث فراوانی می‌توان یافت که همسوی با منطوق آیات اند و در جهت تأکید معانی کلام الهی و استوارسازی پیامهای قرآنی در جان و دل مؤمنان،

نمونه‌های این حقیقت فراوان تر از آن است که در این سطور اندک یاد شود، نمونه و مواردی از آن را می‌آوریم:

در قرآن کریم در تأکید بر ادای نماز و گزاردن آن در زمان خاص آن آمده است:

﴿وَالَّذِیۡنَ هُمْ عَلٰی صَلٰتِهِمْ یُحَافِظُوْنَ، اُولٰٓئِكَ فِىْ جَنَّٰتٍ مَّكْرُمٍ﴾ (معارج: ۳۵-۳۴)

مفسران در تفسیر آن نوشته اند:

«یعنی بر هنگام ادای آن محافظت می‌کنند و از اینکه بخشی از آن تباه شود جلومی‌گیرند. ﴿۶۲﴾»

ابن مسعود می‌گوید از پیامبر (ص) پرسیدم کدامین عمل برترین است، فرمود:

«الصلاة علی وقتها»

«بر وقت نماز محافظت کردن و گزاردن نماز در زمان آن. ﴿۶۳﴾»

عن ابی جعفر (ع) قال:

«هذه الفریضة، من صلاها لوقتها عارفاً بحقها لا یؤثر علیها غیرها کتب الله له برائة لا یعذب به، و من صلاها لغير وقتها مؤثراً علیها غیرها، فان ذلك الیه ان شاء غفر له و ان شاء عذب به.»

«هر آن کس بر اوقات نماز محافظت کند؛ و حق آن را بشناسد و چیزی را بر آن نگریند خداوند نجات از آتش را بر وی مقرر می‌کند، اما آن کس که بر زمان نمازگزاری محافظت نکند و کارهای دیگر را بر آن مقدم دارد، برخداوند است که او را عذاب کند و یا از گناهش درگذرد. ﴿۶۴﴾.»

قرآن کریم بر سلامت مبادلات مالی و اقتصادی تأکید می‌ورزد و از اینکه کسانی اموال دیگران را ستمگرانه تصرف کنند و یا باطل گرایانه بر اموال دیگران دست‌اندازند نهی می‌کند و می‌فرماید:

﴿يٰۤاَیُّهَا الَّذِیۡنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوْا اَمْوَالِكُمْ بَیۡنَکُمُ بِالْبَاطِلِ﴾ (نساء: ۲۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال یکدیگر را به ناحق نخورید.»

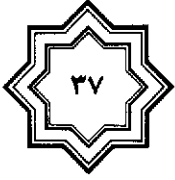
پیامبر اکرم (ص) بر این معنا تأکید ورزید و فرمود:

«لَا یَحِلُّ مَالٌ اَمْرِیْ مُسْلِمٍ اِلَّا بِطَبِیۡبِ نَفْسِیْ مِنْهُ»

«تصرف در اموال مسلمان جز به رضایت خاطر او روا نیست. ﴿۶۵﴾»

یکی از آموزه‌های مهم و ارجمند قرآن امانتداری، حراست از سپرده‌های مردمان و جلوگیری از خیانت در امانتهاست در قرآن کریم می‌خوانیم:

﴿اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُکُمْ اَنْ تُوَدُّوْا الْاٰمَنٰتِ الِیْ اَهْلِهَا﴾ (نساء: ۵۸)



۸۳- المستدرک، ج ۲، ص ۳۴۰؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۰۹؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۴۳۹.  
 ۸۴- رك: المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۵.  
 ۸۵- المستدرک، ج ۲، ص ۴۰۲؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۶۴؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵.  
 ۸۶- رك: مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۴۲؛ فی ضلال القرآن، ج ۴، ص ۲۲۵. سقر- جهنم، یا یکی از درهای جهنم و یا مکانی در جهنم است. مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۴.  
 ۸۷- فاخته یا هند مشهور به ام هانی از بانوان جلیل القدر صدراسلام، خواهر علی(ع) و از محدثات و روایان ارجمند که از رسول الله(ص) روایت می کنند. روایات وی را بنگرید در: المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۴۰۷-۴۴۶ و برای شرح حال وی رك: طبقات ابن سعد، ج ۶، ص ۴۷؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۲؛ الأستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۶۲؛ اسدالغابه، ج ۷، ص ۲۱۳؛ الأصابه، ج ۱۳، ص ۳۰۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۱۱.  
 ۸۸- المستدرک، ج ۲، ص ۴۱۰؛ تفسیر القرآن العظیم (۳ ابن کثیر)؛ ج ۳، ص ۴۲۲؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۴۴؛ پیامبر(ص) یکی از مصداق «منکر» قوام لوط را یاد کرده است، بنگرید به: مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۸۰؛ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۵۷.  
 ۸۹- از صحابیان پیامبر(ص) که چهل روز قبل از وفات آن بزرگوار اسلام آورد. او چهره ای زیبا داشت و بزرگ

گویند که مفاهیم واژه های به کار گرفته شده در آیات غالباً برای آنان روشن بوده است، اما فراوان اتفاق می افتاد که آنان از فهم مراد الهی از آن آیات و واژه ها درمی ماندند و از پیامبر(ص) مراد را سؤال می کردند، به مثل آنان وقتی این آیت الهی را می خواندند که فرموده است:

﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ﴾ (توبه: ۱۱۲)

«توبه کنندگان، پرستنده گان، ستاینندگان، روزه داران، به نماز سرفروداران، چهره بر خاک سایان...» گویند که معنای «سائح» را درمی یافتند، اما مراد الهی را از آن در این آیه نمی دانستند و درباره آن سؤال می کردند و پیامبر(ص) می فرمود:

«... هم الصائمون»

«سائحان روزه دارند. (۷۱)»

روشن است که مفهوم «سائح» از چنان دشواری برخوردار نبوده است که آنان مفهومش را دریابند، لکن آنان باتوجه به چگونگی یاد کرد این واژه در کنار واژه های دیگر درمی ماندند که مقصود چه نوع «سیاحتی» است. برخی از مفسران نوشته اند:

سائح، سیاحتگری است که استمرار درآمد و شد دارد، و روزه دار را از آن روی «سائح» گفته اند که در اطاعت الهی و جلوگیری از خواسته ها و آرزهای نفسانی استمرار دارد از این روی پیامبر فرموده است: «سِياحَةُ أُمَّتِي الصِّيَامُ». (۷۲) و چنین است آنچه درباره «قوة» در آیه ۶۰ از سوره انفال آمده است:

﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾

یکی از صحابیان می گوید از پیامبر شنیدم که بر فراز منبر این آیت الهی بخواند و فرمود:

«أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ»

«هان! قوت» تیراندازی است.

و سه بار این را تکرار کرد (۷۳).

گاهی پیامبر چگونگی تحقق مفهوم آیه را در زندگی مؤمنان تشریح می کرده و بدان تنبیه می داده است، ابن عباس می گوید، پیامبر در تفسیر آیه ﴿فَاذْكُرُونِي أَنْذُرَكُمْ﴾ (البقره: ۱۵۲) فرمود:

«اذكروني يا معشر العباد بطاعتي أذكركم بمغفرتي.»

«بندگان! شما با اطاعت و پیروی از فرامین، مرا یاد کنید، و من با آموزش شما یان. (۷۴)»

از پیامبر(ص) درباره «استطاعت» در آیه ﴿وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: ۹۷) سؤال کردند، فرمود:

«الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ». (۷۵)

«خدا به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانشان بازگردانید.»

و می خوانیم:

﴿فَأَنْ أَمِنْ بَعْضِكُمْ بَعْضًا فَلَئُوذُ الَّذِي أُوتِئْتُمْ أَمَانَتَهُ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ﴾ (البقره: ۲۸۳)

«... و اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، آن کس که امین دانسته شده امانت را بازدهد و باید از خدا، پروردگار خویش بترسد.»

تأکید سنت بر این حقیقت و تأیید گفتار و رفتار معصومان(ع) در تأیید این تعلیم عظیم قرآنی و استوارسازی ابعاد آن در سیره نبوی و امامان(ع) فراوان، تنبیه آفرین و بسی رهگشا و ارجمند است. رسول گرامی فرمود:

«رَدُّ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ أَسْتَمْتَكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ»

«امانت را به آن که تو را امین داشته بازپس گردان، و به آن که به تو خیانت کرده است خیانت مکن. (۶۶)»

رسول الله(ص) بیان دیگری در این باره دارد که فقیهان از آن قاعده فقهی (۶۷) مهمی استخراج کرده اند و با عنوان «قاعده ید» در فقه اسلامی از آن بهره ها برده اند، کلام رسول الله(ص) چنین است:

«عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ» (۶۸)»

«هر آن کس هر آنچه را فراچنگ گرفته، در عهده اوست تا بازپس گرداند.»

حضرت سیدالساجدین علی بن الحسین(ع) فرمود:

«عليكم بأداء الأمانة فلو ان قاتل الحسين بن علي(ع)

اتتمنتني على السيف الذي قتله به لأدبته اليه.»

«بر شما باد اداء امانت، اگر قاتل اباعبدالله الحسين مرا بر شمشیری که با آن امام را کشت امین گرداند بدو بازپس خواهم داد (۶۹).»

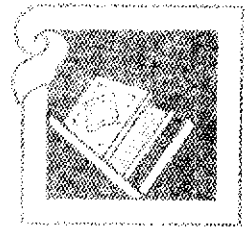
آنچه آوردیم نمونه های اندکی بود از موارد بسیاری که در متون حدیثی و تفسیر می شود بدان دست یافت. برای تسمیم این بخش باید یک بار دیگر سخن کسانی چون شافعی را یاد کنیم که:

«هر آنچه پیامبر بدان امر می کرده است به گونه ای در جهت تبیین و تفسیر آیات الهی بوده است. (۷۰)»



### نمونه هایی از تفسیر پیامبر اکرم(ص)

اکنون و در پایان این بحث سزاست اندکی از نمونه های تفسیر رسول الله(ص) را بیاوریم. بخش عظیمی از میراث تفسیری رسول الله را و امدار پرسشها و جستجوهای صحابیان آن بزرگوار هستیم.



ج ۱، ص ۱۸۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۵۳۰؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۳۳۷؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۳۳. ۹۰- المستدرک، ج ۲، ص ۳۹۶؛ تفسیر القرآن العظیم (= ابن کثیر)، ج ۳، ص ۲۹۲. ۹۱- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۷. ۹۲- المستدرک، ج ۲، ص ۴۵۸؛ جامع البیان (= الطبری)، ج ۲۶، ص ۶۶؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۷. ۹۳- المستدرک، ج ۲، ص ۴۶۴. ۹۴- کتاب العین، ج ۵، ص ۸۵ و نیز رک: المفردات، ص ۴۶. ۹۵- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۸۹؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵۸. ۹۶- العین، ج ۳، ص ۱۳۳؛ مقایس اللغه، ج ۲، ص ۶۱؛ تاج العروس، ج ۱۱، ص ۱۸ و... ۹۷- مقایس اللغه، ج ۴، ص ۱۵۵؛ ترتیب القاموس المعیا، ج ۳، ص ۵۵۸. ۹۸- در ترجمه های قرآن کریم غالباً، ندامت، حسرت، افسردگی در معنای «محسور» آمده است و بعضاً درماندگی که دوامی استوارتر است. در ترجمه تفسیر طبری (منسوب به طبری) آمده است پس بنشینینی... برهنه از پوشیدنی، (ج ۴، ۸۹۲) در تفسیر نسفی آمده است «فرو مانده شده» (ج ۱، ۵۳۶) آقایان پاینده و آیتی، «حسرت زده = خورده = خواهی» آقای بهبودی «درمانده» آقای امامی «افسرده» نوشته اند. و نیز رک: تفسیر القرآن العظیم (= ابن کثیر)، ج ۳، ص ۴۰؛ المیزان، ج ۱۳، ص ۸۳. ۹۹- سعد بن مالک بن سنان انصاری، از صحابیان رسول الله (ص) است. او معلم قرآن بود و احادیث بسیاری از پیامبر نقل کرده

بدین سان به مفهوم استطاعت که عام است و هرگونه توانایی را فرامی گیرد محدوده ای ویژه داد و آن را در حج فقط شامل «توشه و مرکب» دانست و براین اساس است تفسیر فقیهان از این آیه که ابعاد استطاعت را در «کتاب حج» تبیین کرده اند (۷۶).

مردی از قبیلۀ هذیل از این آیت الهی که فرموده است:

﴿... وَمَنْ كَفَرَ فَمَنْ اللَّهُ غَنَىٰ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

(آل عمران: ۹۷)

«و هر که راه کفر پیش گیرد بداند که خدا از جهانیان

بی نیاز است.»

پرسید و گفت: یا رسول الله آن که ترك حج کند کافر

گشته است؟

پیامبر فرمود:

«من تركه لا يخاف عقوبته و لا يرجو ثبوته (۷۷).»

«آن که حج را ترك می کند و از کیفرش نمی هراسد و در

ادایش امید ثواب نمی برد، کافر است.»

آنچه که اینک آوردیم پس از بخشی در آیه است که

پیشتر مورد گفتگو قرار گرفت، خداوند فرموده است:

«حج آن خانه بر کسانی که توان رفتن به آن را داشته

باشند، واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که

خدا از جهانیان بی نیاز است.»

مرد هذیلی از آهنگ آیه چنان پنداشته است که ترك حج

مطلقاً مساوی است با کفر، پیامبر (ص) توضیح داده اند که

اگر این ترك از سرانکار آن باشد مساوی با کفر است،

گویا آن تن زنده از حج که از کیفرش نمی هراسد و از

ثوابش امیدی ندارد یکسره به روز واپسین و هنگامه پاداش

و کیفر و حساب کفر ورزیده است، اما آن که از سر

گرانجانی و بی توجهی و نه انکار، حج را ترك می کند

فاسقی است که عصیان کرده است و نه کافری که انکار

ورزیده است. و چنین است تفسیر امام موسی بن

جعفر (ع) در برابر سؤالی که علی بن جعفر از آن بزرگوار

کرده و گفته است آیا آن که از شیعیان حج نکند کافر شده

است؟ امام فرموده اند:

«نه، لکن آن کس که بگوید این چنین نیست، کافر

گشته است (۷۸).»

یعنی در مقابل حج و احکام آن موضع بگیرد و حج را

انکار کند.

ابن عباس می گوید مردی از پیامبر (ص) سؤال کرد:

«عضین» در آیه ﴿الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ﴾ (حجر:

۹۰) چیست؟ پیامبر اکرم فرمود: «آمنوا ببعض و كفروا

ببعض (۸۰).»

خداوند به پیامبر فرمان می دهد که به بهره وری های

دنوی کافران چشم ندوزد، در برابر مؤمنان فروتن باشد و

در برابر کافران باصلابت و استواری اعلام موضع کند و بگوید که «من بیم دهنده ای روشنم، و شما را از اینکه به شما عذابی فرو فرستم، انذار می کنم؛ همانند عذابی که بر تقسیم کنندگان نازل کردیم. آنان که قرآن را به اقسام تقسیم کرده بودند.»

«عضین» جمع «عضه» است به معنای متفرق ساختن،

پاره، پاره قرار دادن، عضو، عضو کردن. آیه سؤال انگیز

است. سائل می پرسد: پاره، پاره قرار دادن، عضو،

عضو کردن چیست که مورد طعن و طرد قرآن قرار گرفته

است؟ پیامبر (ص) پاسخ می دهد: به برخی آیات باور

داشتن و از باور به برخی دیگر تن زدن؛ برخی را پذیرفتن

و از پذیرفتن برخی آیات گریختن. مصداق این آیه است.

ایمان به بعضی از آیات و کفر به بعضی دیگر.

در آیه ۱۴۱ سوره انعام می خوانیم:

﴿فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾

«هر کس را که خدا خواهد که هدایت کند سینه اش را

برای اسلام بازگشاید.»

یکی از صحابیان از رسول الله (ص) سؤال کرد،

چگونه سینه را می گشاید؟ «صدر» چیست؟ پیامبر (ص)

فرمود:

«نور یقذف به فینشرح و ینفسح.»

«نوری است که به دل افکنده می شود و بدان سینه

بازگشوده می شود و وسعت می یابد.»

گفت: این شرح صدر و القاء نور را نشانه ای است که

بدان شناخته شود؟ فرمود:

«الانابة الى دارالخلود والتجافى عن دار الغرور و

الأستعداد للموت قبل لقاء الموت.»

«بازگشت به سرای جاودان، رهیدن از سرای فریبگر،

آمادگی برای مرگ قبل از فرارسیدن آن.» (۸۱)

عبادة بن صامت از صحابیان انصاری (۸۲) از

رسول الله (ص) سؤال می کند «بشارت» در این آیه: ﴿لَهُمْ

البشرى فى الحياة الدنيا وفى الآخر﴾ (یونس: ۶۴)

«چيست؟ پیامبر (ص) فرمود:

«هى الرؤيا الصالحة يراها الرجل او ترى له»

«خواب نیکی که می بیند، یا برایش می بیند.» (۸۳)

صحابیان این آیت الهی را می خواندند:

﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ

مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۳۴)

در معنای آن درمی ماندند که چگونه بر چهره ها

محشور می شوند. از این روی سؤال می کردند: جهنمیان

چگونه بر صورتها محشور می شوند؟ پیامبر (ص)

می فرمود:

آن جلوگیری کنی. (۹۰)

و گاهی چون آیتی از آیات الهی را می خواندند، از شدت آهنگ و لحن آیه می هراسیدند، به پیامبر(ص) مراجعه می کردند تا از چگونگی مفهوم آیه آگاه شوند، حضرت امام محمدباقر(ع) می فرماید: چون آیه ۱۲۳ سوره نساء ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ﴾ «هرکس که مرتکب کار بدی بشود جزایش را ببیند.» نازل شد.

برخی از صحابیان از ظاهر آیه در هراس شدند و ابراز داشتند: چه آیه سخت و شدیدی است؟ پیامبر به آنان فرمود:

«شما در زندگی، در اموال و جانها و فرزندانان گرفتار و مبتلانی شوید؟ گفتند: چرا. فرمود: خداوند با اینها برای شما «حسناتی» می نویسد و «سیئاتی» را از شما می سترد. (۹۱)»

آنان از ظاهر آیه چنین می فهمیدند که تمام «سیئات»، خرد و کلان آن بدون هیچ گونه سبک گیری و تخفیفی کافر خواهد داشت، از این لحن شدید و انعطاف ناپذیر آیه در هراس می شدند، از این روی می خواستند بدانند آیا هیچگونه سبک گیری در میان نیست و گذشتی در برابر ناشایستیهایی که گاه از آنان سر می زند وجود نخواهد داشت؟

و گاهی در آیتی از آیات الهی از کسانی سخن می رفت، صحابیان از چگونگی آن گونه کسان که به ابهام از آنها سخن رفته بود، می پرسیدند، مفسران آورده اند که چون آیه:

﴿... وَان تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ﴾ (محمد: ۲۸)

«... و اگر روی برتائید به جای شما مردمی دیگر آرد که هرگز همسان شما نباشند.» نازل شد. صحابیان پرسیدند: یا رسول الله این کسان که چون ما روی برتائیم به جای ما خواهند شد، چه کسانی هستند؟ پیامبر(ص) در حالی که سلمان در کنارش نشسته بود، بر شانه وی دست نهاد و فرمود:

«آنان فارس هستند، این و قومش (۹۲).»

چنان که پیشتر گفته ایم و پس از این نیز خواهیم گفت، با آنکه قرآن به زبان عربی نازل شد و مخاطبان مستقیم در آن روزگار نیز عرب بودند، اما چنین نبود که آنان معانی تمام واژه ها را دریابند، از این روی گاهی کسانی، معنای دقیق واژه ای را در نمی یافتند و از مفهوم دقیق آن سؤال می کردند. چنین است سؤال قطبة بن مالک ذبیانی که از معنی «بُسُوق» در آیه ﴿وَالنَّخْلُ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ﴾ (ق: ۱۰) سؤال کرد و گفت:

«ان الذی أمشاهم علی أقدامهم قادر أن یمشیهم علی وجوههم.»

«آن که آنان را بر پایها راه برد توان آن را دارد که بر صورتهاشان نیز راه برد (۸۵).»

در آیتی دیگر خداوند این «حشر بر چهره ها» را روشن کرده است، خداوند می فرماید:

﴿يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ (قمر: ۴۸)

«روزی که آنها را، به صورت، در جهنم کشند که بچشید عذاب سَقَرًا (۸۶).»

در این آیه به روشنی «حشر بر صورت» به معنای کشیدن آنان بر چهره بر زمین تا آتش دوزخ آمده است. در آیتی دیگر آمده است:

﴿و نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِيًّا وَبِكَمَا وَصُمًّا﴾ (اسراء: ۹۷)

«و در روز قیامت درحالی که چهره هایشان روبه زمین است کور و لال و کر محشورشان می کنیم.»

فرشتگان آنان را به صورتشان بر زمین می کشند و از آن روی که قادر به گام زدن نیستند چونان خزندگان بر صورت و سینه بر زمین می خزند.

گاهی برای برخی از کسان که آیات الهی را می خواندند مفهوم دقیق واژه ای مشخص نبود و به مصداقی که ممکن بود مراد باشد راه نمی بردند، از این روی از چگونگی آن سؤال می کردند. ام هانی (۸۷) دختر ابی طالب - از پیامبر(ص) سؤال می کند که «مُنْكَرِي» که قوم لوط عمل می کردند و در مجتمع ها و انجمن هایشان مرتکب می شدند چیست؟ آیه ۲۹ از سوره عنکبوت از این «مُنْكَر» بدین سان سخن گفته است:

﴿... وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَر...﴾

«... و در محفل خود کارهای ناپسند می کنید...» پیامبر فرمود: «کانوا یخذفون اهل الطريق و یسخرون فهو المنکر الذی یأتون به»

«آنان بز گذرندگان ریگ می افکندند و آنان را به ریشخند می گرفتند، این است کار ناشایستی که انجام می دادند (۸۸).»

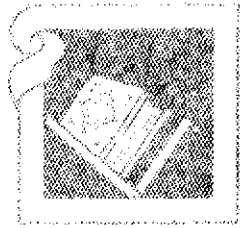
و گاهی نیز عموم و شمول حکم برایشان ابهام آور بود، از این روی از چگونگی آن سؤال می کردند، جریر بن عبدالله بجلی (۸۹) این آیت الهی را می خواند:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...﴾ (نور: ۳۰)

و از پیامبر(ص) سؤال می کند که، حکم نگاهی که ناگهانی است چگونه است؟ پیامبر(ص) فرمودند: نگاه را برگیر و ادامه نده؛ یعنی آیه شامل هرگونه نگاه نیست و نگاه ناگهانی از حکم عام آن بیرون است، که باید از تداوم



است. او در دوازده نبرد همراه پیامبر بود که در اوکی بازنده سال داشت. رجالیان و شرح حال نکاران وی را به فضل و دانش و هوشمندی ستوده اند. رك: المستدرک، ج ۳، ص ۵۶۳؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ج ۶، ص ۱۴۲؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۸۱؛ البحر المزارع، ج ۱، ص ۱۹۲؛ سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۱۶۸. ۱۰۰- تفسیر ادبی و عرفانی کشف الأسرار، ج ۲، ص ۱۱۴. ۱۰۱- المستدرک، ج ۲، ص ۳۹۵؛ تفسیر القرآن العظیم (= ابن کثیر)، ج ۳، ص ۲۶۸. ۱۰۲- المستدرک، ج ۲، ص ۵۳۲؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۴۶؛ تفسیر القرآن العظیم (= ابن کثیر)، ج ۳، ص ۴۰۴. ۱۰۳- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۱؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۷۹؛ تفسیر القرآن العظیم (= ابن کثیر)، ج ۳، ص ۵۲. ۱۰۴- تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۲. ۱۰۵- انوار التنزیل، ج ۲، ص ۴۵۳؛ جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۱۵؛ التفسیر المنیر، ج ۱۵، ص ۱۱۱؛ تفسیر الحدیث، ج ۳، ص ۲۴۸. ۱۰۶- روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۰۷؛ الفتح القدیر، ج ۳، ص ۲۲۹؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۸۶؛ رك: شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۲۱۸؛ ابن ابی الحدید این مطلب را به نقل از مفسران آورده است، ج ۲، ص ۸۱؛ به نقل از عمر، ج ۹۵، ص ۱۷۵؛ در این نقل



### «بُسُوقُ نَخْلِهَا چيست؟»

پیامبر(ص) فرمود: «فراز مندی، بلندی و طول آنها (۹۳)».

واژه شناسان آورده اند:

بَسَقَتِ النَّخْلَةَ بَسُوقًا: طَالَتْ وَ كَمَلَتْ وَ قَوْلُهُ تَعَالِيهِ: ﴿وَالنَّحْلُ بِاسْقَاتٍ﴾ أَي طَوِيلَاتٍ «بَسَقَتِ النَّخْلَةَ» يَعْنِي بَلَنْدٌ كَرْدِيدٌ وَ كَمَالٌ يَافِتٌ وَ مَعْنَى آيَةِ نَيْزٌ چنين است؛ يعنى «نخله‌ای بلند و فرازمند» (۹۴).

از امام صادق(ع) روایت شده است که پیامبر در تفسیر آیه:

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾ (اسراء: ۲۹)

«نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به گشاده دستی یکباره بگشای؛ تا نکوهیده نشینی.»

و در توضیح و تبیین «محسوراً» فرموده اند: «الاحسار الأقتار (۹۵)».

حسر: به معنی پوشش را کندن است، حاسر: یعنی آن که نه زرهی بر تن دارد و نه پوششی. ناقة حسیر: یعنی شتری که از گوشت و نیرو تهی شده است. و المحسور: آن که هرآنچه داشته از دست داده و چیزی در اختیار ندارد (۹۶).

الأقتار: التضييق، تنگ گرفتن، در نفقه و مخارج کم آوردن و یا کم دادن (۹۸). بدین سان معنای دقیق «محسور» در تنگنا ماندن، امکانات معیشت را از دست دادن، زندگی را تهی از متاع کردن است. و در آیه این معنا دقیق تر است از ندامت، افسردگی و پشیمانی (۹۸).

گاهی پیامبر(ص) خود به تفسیر آیه می پرداخت؛ و جهانهای مشتاق را از معارف الهی می آکند، و با تفسیر آیات خداوند و نمودن فرجام زندگی، انسانها را هرچه بیشتر به معادباوری، فرجام نگری و دل کندن از جاذبه‌ها و کششهای زودگذر فرامی خواند، ابوسعید خدری (۹۹) می گوید پیامبر(ص) در تفسیر آیه: ﴿تَلَفَحَ وَجُوهُهُمُ النَّارَ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ﴾ (مؤمنون: ۱۰۴)

«آتش چهره هایشان را می سوزاند. و آنان در آتش تپاه رویان تیره چهره گان اند.» (۱۰۰)

فرمود: «تشویبها النار فتتقأص شفاهها العليا حتى تبلغ وسط الرؤوس، و تسترخي شفاهها السفلى حتى تبلغ الاسرة» (۱۰۱)

«آتش برایشان می کند؛ لبهای بالا درهم کشیده شده تا وسط سرها می رسد، و لبهای پایین سست شده تا بندناف فرود می آید.»

آورده اند که پیامبر(ص) سوره زلزال را خواندند و چون به این آیه رسیدند:

### «یومئذ تحدث أخبارها»

«در این روز زمین خبرهای خویش را حکایت می کند.»

فرمودند:

«می دانید گزارش دهی زمین چیست؟»

گفتند: «خداوند و رسولش دانانترند.» فرمود:

«فان أخبارها أن تشهد على كل عبد وامة بما عمل على ظهرها، أن تقول: عمل كذا و كذا في يوم كذا و كذا، فذلك إخبارها...»

«بی گمان بازگویی خبرهایش این است که اعمال همگان را گزارش کند که در چه روزی چه کاری را بر روی زمین انجام داده اند (۱۰۲)».

گاهی پیامبر(ص) در قالب تفسیر آیه چهره های پلید و زشتخویان ستم آفرین را می شناساند؛ تا امت در آینده روزگارش در شناخت حق و حق مداران به سرگشتگی دچار نشوند. پیامبر(ص) روزی در آن روزگار درحالی که غم به چهره داشته است به میان صحابیان می آید، آنان از افسردگی پیامبر سؤال می کنند، آن بزرگوار می گوید:

«در خواب دیدم بنی امیه چونان بوزینگان بر منبر من درحال فراز و فرود هستند (۱۰۳)».

آن گاه پیامبر(ص) این آیت الهی را بر مردم فروخواند: ﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ الْآفِتَّةَ لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ﴾ (اسراء: ۶۰)

«و آنچه در خواب به تو نشان دادیم و داستان درخت ملعون که در قرآن آمده است چیزی جز آزمایش مردم نبود.»

پیامبر اکرم(ص) با نقل رؤیا و قرائت این آیت الهی و تأکید بر اینکه این آیه پس از آن خواب و برای تسلی دل او نازل شده است، تردیدی باقی نگذاشت که فراوندگان و فرودآیندگان بر منبر پیامبر(ص) که چونان بوزینه در جست و خیز خواهند بود بنی امیه هستند و «شجره ملعونه» نیز مصداقی جز آنان ندارد. گویانکه برخی از مفسران کوشیده اند تا این نقلها را تضعیف کنند (۱۰۴)، و برخی تلاش کرده اند مصداق دیگری برای «شجره ملعونه» بیابند (۱۰۵)، اما ظاهراً گستردگی نقل و کثرت روایات مانع از آن شده است که بسیاری مفسران از پذیرش آن تن درزنند، از این روی بسیاری این روایات را نقل کرده و بر معنای آن خست و مقرر شده اند (۱۰۶)، و برخی دیگر پس از پذیرش نقلها به استثناء شگفتی معتقد شده اند (۱۰۷). علامه

عالی قدر، سیدمحمدحسین طباطبایی، افزون بر نقل روایات با شیوه استوار خویش؛ تفسیر قرآن به قرآن و با تأمل در سیاق آیات و لحن آیه روشن کرده اند که مصداق این فتنه و «شجره ملعونه» بنی امیه هستند (۱۰۸). آورده اند که عایشه مروان بن حکم را مخاطب قرار داده، گفت:

آمده است که هیچ کس تردید ندارد که خداوند از «شجره ملعونه» بنی امیه را اراده کرده است، تاریخ الطبری، ج ۱۰، ص ۵۸، کتاب النزاع و التخاصم، ص ۷۹.

۱۰۷- الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۸۳، قرطبی از ابن عطیه نقل می کند که نباید در این تفسیر عثمان، معاویه و عمر بن عبدالعزیز وارد باشد.

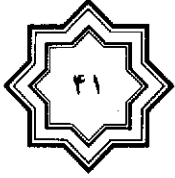
۱۰۸- المیزان، ج ۱۳، ص ۱۳۶ به بعد.

۱۰۹- تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۵۸، الفدیر، ج ۸، ص ۲۴۸.

۱۱۰- تفسیر الحدیث، ج ۳، ص ۲۴۸.

۱۱۱- این حج را از آن روی که در بازگشت از مکه بود و در آن، آیه «ابلاغ» [یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک... ] نازل گشته است «حجة البلاغ» نامیده اند و چون آخرین حج پیامبر بوده است «حجة الوداع». نام اصلی و گویای آن: «حجة البلاغ» را در درازنای سده ها به فراموشی سپرده اند تا مگر به فراموشی ماجری ابلاغ ولایت در این حج یاری رسانند. ابن اسحاق (م ۱۵۱ هـ) می گوید: «این حج، حجة البلاغ بود و نیز حجة الوداع...» سیره ابن هاشم، ج ۴، ص ۶۰۶.

۱۱۲- التور المشتمل العقیس من کتاب ما نزل من القرآن فی علی(ع)، ص ۵۶؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۰۱، اسناد و منابع نقل این حقیقت فراوانتر از این است که گزارش آن در این مجال بگنجد. به هنگام نقد و بررسی تفاسیر عامه بسیاری از این منابع را نشان خواهیم داد. رك: الفدیر، ج ۱، ص ۲۳۰ به بعد؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۳۲۰، ج ۱۴، ص ۲۸۹، ج ۲۰، ص ۱۹۵.



۱۱۳- بنگرید به الغدير و المعارضون، عواصف علی صفاء الغدير.  
 ۱۱۴- تفسیرهای نادرست و تحریفگری شگفت این گونه مفسران را در نقد و بررسی تفسیر نشان خواهیم داد.  
 ۱۱۵- میدی: همانا خداوند می خواهد که همه تابشها (لگه ها) ناخوشها و ناپسندیدها از شما خاندان پیامبر ببرد و شما را پاک گرداند پاک گردانیدنی. کشف الأسرار میدی، ج ۸، ص ۳۴، تفسیر ادبی و عرفانی کشف الأسرار، ج ۲، ص ۲۵۲.  
 ۱۱۶- فحاحات اللاهوت، ص ۸۵.  
 ۱۱۷- شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۸.  
 ۱۱۸- تأویل الآيات الطاهرة، ج ۲، ص ۳۵۶.  
 ۱۱۹- جامع البیان، ج ۲۲، ص ۴۵ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ تفسیر القرآن العظیم (= ابن کثیر)، ج ۳، ص ۴۸۳؛ المصواعق المحرقة، ص ۱۴۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۱ و... زمان یادشده گونه گون نقل شده است رك: اهل البيت فی آية التطهير، ص ۴۵-۴۰.  
 ۱۲۰- جامع البیان، ج ۲۲، ص ۱۷ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۲۰۸. درباره عکرمه در فصل تفسیر در دوره تابعین به تفصیل سخن خواهیم گفت.  
 ۱۲۱- در تفسیر آیه تطهیر افزون بر زلفنگریهای مفسران و عالمان شیعه در ضمن تفسیر، آثار مستقل و ارجمندی نیز نگاشته شده است، که در مقامی دیگر از آنها یاد کرده ام. رك: المعجم المفهرس لألفاظ احادیث بحار الأنوار، ج ۱ (مقدمه).

﴿یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم والله متم نوره...﴾  
 نمونه هیجانبار و ارجمند دیگر آن، تفسیر همراه با تأکید و تنبیه پیامبر (ص) است از آیه ۳۳ سوره احزاب، یعنی آیه «تطهیر». خداوند سبحان در پایان این آیه فرموده است:

﴿... انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً﴾  
 «... ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد. (۱۱۵)»

در آیات پیشین سخن از زنان پیامبر (ص) و اوامر الهی برای چگونه زیستن آنان و در این بخش آیه به گونه «التفات» روی سخن با «اهل بیت (ع)» است و تطهیر آنان از هر ناروایی و ناشایستگی. در اینکه مصداق «اهل البیت» اصحاب کساء؛ پیامبر، علی، فاطمه، حسین و حسین (ع) است، هیچ گونه تردیدی روا نیست و اسناد و گزارشها و روایات آن به حدی فراوان است که هیچ گونه شکئی را بر نمی تابد. برخی از عالمان روایات مربوط به آن را در حد تواتر (۱۱۶) و برخی دیگر در حد بس فراوان (۱۱۷) و برخی بی شمار (۱۱۸) تلقی کرده اند. پیامبر (ص) به گونه ای شگفت تلاش می کرد که این مصداق را روشن کند، محدثان، مفسران و مورخان آورده اند که رسول الله (ص) پس از نزول این آیه شش ماه به هنگام نماز بر در خانه حضرت زهرا (ص) می ایستاد و صدایش را فراز می آورد و می فرمود:

«الصلاة اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً﴾  
 «هان اهل بیت هنگام نماز است. خستداوند می خواهد... (۱۱۹)»

بدین سان پیامبر قولاً و عملاً (سنت قولی و فعلی) بر تفسیر آیه تأکید می ورزید، اما مفسران هوادار امویان می کوشیدند، این حقیقت را مکتوم دارند. تا بدانجا که عکرمه در بازارها فریاد می زد که مراد از «اهل بیت» در آیه یاد شده فقط زنان پیامبرند و مردم را در این باره به مباحله می خواند (۱۲۰)، و کسان دیگری نیز نوای دیگری ساز کردند تا مگر اندکی از فروغ حق بکاهند، اما بسیاری از محدثان، مفسران، فقیهان و مورخان حقیقت را نقل کرده و بر آن تأکید کرده اند (۱۲۱).

آنچه تا اینجا آوردیم اندکی بود از بسیار، این گلگشت در بوستان نبوی و در فضای دلاویز سخنان رسول الله (ص) در تفسیر قرآن را، با پیامها، تنبیه ها و کلمات آن بزرگوار درباره علی و آل علی (ع) به فرجام آوردیم، که برترین ثمره ها و والاترین میوه ها و ارجمندترین و عطرآگین ترین دسته گل های آن بوستان اند: ختامه مسک.

«از پیامبر شنیدم که «شجره ملعونه در قرآن» پدر و جد تو هستند (۱۰۹).»

ابن ابی الحدید به گونه ای مسلم این تفسیر را به تمام مفسران نسبت می دهد، و در سندی بس کهن که طبری آن را آورده است؛ می خوانیم که هیچ اختلافی نیست که مراد خداوند در این آیه بنی امیه است، پس از این همه آیا تلاش مفسران در تحریف معنای آیه و دیگرسانی مقصود قرآن به چه انگیزه ای است؟ آیا بنی امیه، دارای آن چنان جایگاهی هستند که دیگرگونی معنای آیات الهی را مفسر به خاطر آنان برتابد، و آقای عزت دروزه بنویسد:

«شیعیان گفته اند: مراد بنی امیه است و این یکی از تأویلهای غریب و شگفت آنان است (۱۱۰).»

بگذریم... می گفتیم پیامبر (ص) گاهی بر تفسیر آیات الهی پرداخته و از چگونگی جریانهای آینده سخن گفته و از کسانی که در روزهایی پس از پیامبر (ص) نقش آفرین می بودند چهره نگاری کرده است. یکی از مصداق ارجمند این حقیقت تفسیر آن بزرگوار از آیه «اکمال» در «حجة البلاغ» (۱۱۱) است. محدثان و مفسران آورده اند چون پیامبر در هنگامه «غدیر» علی (ع) را روی دست فراز آورد و او را پیشوای پس از خود معرفی کرد هنوز مردم پراکنده نشده بودند که آیه اکمال نازل شد و پیامبر (ص) آن را بر مردم چنین فروخواند:

﴿الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً﴾  
 «امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.»

پس از قرائت این آیه در برابر نگاههای انبوه انبوه انسانها در اوج تابش آفتاب در نیمروز پیامبر (ص) فرمود:

«الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضی الرب برسالتی و بالولاية لعلی [علیه السلام] من بعدی.»

«الله اکبر بر کامل گردانیدن دین، و به فرجام رساندن نعمت و خوشنودی خداوند به رسالت من و ولایت علی [علیه السلام] پس از من. (۱۱۲)»

پیامبر اکرم بدون درنگ پس از قرائت آیه، ولایت علی (ع) و پیشوایی آن بزرگوار پس از رسول الله را به عنوان مصداق کمال دین و اتمام نعمت تفسیر می کند و خوشنودی الهی را از دینی که رسول الله (ص) ابلاغ کرده است و پیشوایی و رهبری آن در علی (ع) ادامه خواهد یافت اعلام می کند، تا مگر از نقشه های گونه گون و مصداق یابی های منحرفانه از این آیت الهی را جلوگیری (۱۱۳). اما دستهای تفسیر ساز و تحریفگر راهی دیگر رفتند و در تحریف معنوی آیت الهی بسی کوشیدند. با این همه نور حق از لایه لایه انبوه، انبوه اسناد بر هم هشته تابید و تحریفگران را رسوا ساخت (۱۱۴).